دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی
سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ۴۶-۲۷

Journal of Theory & Practice in Curriculum
Vol.1 (2); 2014, 27-46

# آموزش در خانه: بدیل مدرسه

# Homeschooling: An Alternative School Choice[1]

**محمد عطاران[2]**
**صغری ملکی[3]**

**چکیده:** هدف تحقیق کیفی حاضر، بررسی وضعیت آموزش در خانه در نظام آموزشی ایران است. این تحقیق در سال ۱۳۹۱ انجام شد. جامعه تحقیق با روش گلوله برفی انتخاب شدند و با آنها مصاحبه نیمه ساختاریافته صورت گرفت. مفاهیم مصاحبه، استخراج و طبقه‌بندی شدند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان از طبقه متوسط و بالای متوسط جامعه ایران و دارای تحصیلات عالی هستند. مداخله مشارکت‌کنندگان تحقیق در آموزش فرزندان خود و پذیرش مخاطره آن بسیار بالاست. آنها درباره نظام رسمی آموزش ایران، نگرش مثبتی نداشتند ولی ترجیح آموزش در خانه، بیشتر جنبه آموزشی داشت و نه ایدئولوژیک. آنها نظام آموزش در مدرسه را نظامی یک‌سویه می‌دانستند که خلاقیت کودکان را نابود می‌کند و صرفاً تأکید بر حافظه دارد و از برخی موضوعات مانند ورزش، زبان انگلیسی، موسیقی و هنر غافل است. به نظر مشارکت‌کنندگان تحقیق، مدرسه محیطی بسته است که هر کس باید در آن بنشیند، گوش دهد و شخصیت واقعی خود را پنهان کند. آموزش در خانه در ایران محدود به کتاب درسی نیست و بیشتر در فضاهای طبیعی جریان دارد. این آموزش، مبتنی بر مهارت‌های کوتاه‌مدت است و زمان‌بندی خاصی ندارد و مانند نمونه‌های جهانی آن منعطف است. یافته‌های تحقیق نشان داد که این نوع آموزش در ایران روابط والدین با یکدیگر و فرزندانشان را افزایش داده است. فرزندان آنها در یادگیری مستقل‌اند و خود با محیط انطباق می‌یابند. ولی به دلیل تازگی این نوع آموزش و نیز غیرقانونی بودن آن، جامعه در این مرحله آن را نپذیرفته است. گهگاه نیز فرزندانی که در خانه آموزش می‌بینند و والدینشان با چالش‌هایی مواجه می‌شوند مانند تمسخر از سوی دیگران، نگرانی درباره آینده فرزندان و امثال این‌ها.

**کلیدواژگان:** آموزش در خانه، آموزش رسمی، مدرسه، والدین.

**M. Attaran (Ph.D)**
**S. Maleki**

**Abstract**: The aim of this study was to explore the situation of homeschooling in Iranian system of education. The results of this study derived from a qualitative research performed in 2012. The research population was selected by snowball method. The participants were interviewed. The interviews were semi-structured. The concepts in each interview were extracted. The study showed that all parents in the sample come from middle and upper-middle class of the Iranian society and are highly educated. Participants' involvement in the education of their children and risk-taking in this regard was high. They didn't have a positive view toward the formal system of education, but their decision for homeschooling their children were mostly educational, not ideological. They consider the formal system of education as a unilateral system, which destroys the creativity of children, merely emphasizes memorization, and neglects some subject like sport, English language, music and arts. According to them, school is a closed space where everybody should take a seat, just listen and hide their real personality. The Iranian homeschooling method is not limited to the textbooks and carries on mostly in natural space. It is mainly based on short-term skills, is not time-bounded and is flexible like its global counterparts. The findings show that this kind of education has increased parents' relationship with themselves and their children. Their children are self-adjusted and independent in learning. However, because of the novelty of this kind of education, and its non-legal state, it is not accepted by the society at this stage. Occasionally, the homeschooling children and their parents confront several different challenges including mocking, anxiety about the future of their children etc.

**Keyword**: Homeschooling, formal education, school, parents.

---

۱. عنوان فارسی از مقاله زیر اقتباس شده است:
Houston Jr. R. G., & Toma, E. F. (2003). Home schooling: an alternative school choice. *Southern Economic Journal*, *69*(4).

۲. دانشیار دانشگاه خوارزمی و استاد مهمان دانشگاه مالایا (مالزی)، Attaran_m@yahoo.com
۳. دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰ ؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱۴

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

**مقدمه**

آموزش در خانه[1]، پدیده‌ای جدید یا نادر در جهان نیست (استیونز[2] ۲۰۰۱ به نقل از دئوک هی سی[3]، ۲۰۰۹). در آمریکا از دهه هفتاد در قرن بیستم بحث آموزش کودکان در خانه به دلایل مختلف مطرح شد و پس از دو دهه در کنار نظام رسمی آموزشی و مدرسه‌ای پذیرفته شد. مطابق گزارش موسسه ملّی تحقیقات درباره آموزش در خانه[4] حدود ۲,۴ میلیون نفر در آمریکا در خانه آموزش می‌بینند. این رقم هرسال بین ۲ تا ۴ درصد افزایش می‌یابد و تقریباً ۴ درصد جمعیت کودکان مدرسه را در آمریکا را شامل می‌شود (جانسون[5] ۲۰۱۲). آموزش در خانه، به آموزش کودکان در خانه گفته می‌شود. والدین، معلم خصوصی یا معلم سرخانه عهده‌دار این نوع آموزش هستند. تا پیش از انقلاب صنعتی این‌گونه آموزش در جهان رواج داشت، ولی در پی انقلاب صنعتی در اواخر قرن ۱۹ در اروپا و سپس در آمریکا دولت مسئولیت آموزش کودکان را به عهده گرفت و آموزش اجباری و مدرسه ترویج شد.

ون گالن[6] (۱۹۸۶ به نقل از نولز، مارلو و ماچمور[7]، ۱۹۹۲) معتقد است، والدین آمریکایی متمایل به آموزش در خانه، دو گروه می‌باشند. گروهی که دلایل ایدئولوژیک دارند و گروهی که دلایل تربیتی ارائه می‌کنند. گروه نخست چون ایدئولوژی حاکم با مدارس را مخالف اعتقادات خود می‌بینند با رفتن کودکانشان به مدرسه موافق نیستند. آنها ممکن است از مواد آموزشی مدرسه استفاده کنند ولی با تأکید بر ارزش‌های اعتقادی و ایدئولوژیک خود. گروه دوم مدرسه را به لحاظ ساختاری معیوب می‌دانند و معتقدند که مدارس به لحاظ تربیتی ناکارآمدند. آنان میان مدرسه رفتن[8] و تعلیم و تربیت[9] تفاوت قائل‌اند. مدرسه را دارای برنامه نظام‌دار، درس‌های معلم‌مدار و تشویق و تنبیه بیرونی می‌دانند و معتقدند که مدرسه رفتن مستلزم انگیزش خارجی دانش‌آموز است؛ درحالی‌که تعلیم و تربیت مستلزم رشد یادگیرنده و مسئولیت‌پذیری او در مقابل

1 Homeschooling
2 Petrie & Stevens
3 Deok-Hee Seo
4 National Home Education Research Institute
5 Johnson
6 Van Galen
7 Knowles, Marlow & Muchmore
8 Schooling
9 Education



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

آموخته‌هاست. این دیدگاه تأکید بیشتر بر انگیزش درونی دارد و یادگیری را دارای ساختارمندی کمتر، مستقیم‌تر و تجربی‌تر می‌داند.

مروجان نخست ایده آموزش در خانه از افکار کسانی مانند ایلیچ[1] متأثر شدند. ایلیچ معتقد بود که مدارس، حامی برنامه‌ای تجویزی‌اند که منجر به آلودگی محیط[2]، قطبی شدن اجتماع[3] و امثال این‌ها می‌شود (نولز و همکاران، ۱۹۹۲ به نقل از ایلیچ، ۱۹۷۰). ایلیچ می‌گوید «بخش اعظم یادگیری ناشی از آموزش نیست، بلکه نتیجه مشارکت بی‌مانع فرد در موقعیت معنی‌دار است» (۱۹۷۰ به نقل از نولز و همکاران، ۱۹۹۲). این فلسفه به کمک مدافعان ایده آموزش در خانه آمد و به‌تدریج در جامعه آمریکا نشو و نما یافت. البته تحکیم و تثبیت این ایده به‌سادگی میسر نشد و مراحلی را طی کرد.

نولز و همکاران (۱۹۹۲) پنج مرحله را در نهضت آموزش در خانه در آمریکا توصیف می‌کنند. این پنج مرحله به شرح زیرند:

۱. دوره ستیزه[4]: ناخرسندی از وضعیت آموزش عمومی؛

۲. دوره مقابله[5]: مواجهه میان خانواده‌هایی که ترجیحشان آموزش فرزندان در مدرسه بود بود با مدارس و مقامات رسمی آموزش و پرورش؛

۳. دوره تشریک‌مساعی[6]: نتیجه دعاوی حقوقی و مناقشات خانواده‌ها و ادارات آموزش و و پرورش، اغلب منجر به رأی به نفع خانواده‌ها شد در پاره‌ای موارد، مدارس امکانات خود مانند کتابخانه، لوازم آزمایشگاه، سایت کامپیوتر، کلاس‌های فوق‌برنامه و امثال این‌ها را در اختیار خانواده‌ها قرار دادند؛

۴. دوره تحکیم[7]: در این مرحله خانواده‌هایی که به‌نوعی در جامعه از بابت انتخاب خود در آموزش فرزندان، طرد شده بودند بر اساس علائق مشترک مانند علائق اعتقادی، مالی و اجتماعی به ایجاد شبکه میان خانواده‌ها اقدام کردند. بخصوص خانواده‌هایی که مسیحی و مذهبی بودند و تعلق به کلیسای مشترکی داشتند.

1 Illich
2 Physical pollution
3 Social polarization
4 Contention
5 Confrontation
6 Cooperation
7 Consolidation



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

۵. دوره انشقاق[1]: با افزایش شمار خانواده‌های معتقد به آموزش در خانه و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، به‌تدریج تفاوت انگیزه‌ها و عقاید آن‌ها درباره آموزش در خانه آشکار شد. به نظر نولز و همکاران (۱۹۹۲)، حداقل مشخص گردید که دو رویکرد در میان این خانواده‌ها وجود دارد. یکی از این رویکردها لیبرال و غیرمذهبی، انسان‌گرا و تربیتی و دیگری مذهبی و مسیحی بود. درحالی‌که شبکه هالت[2] از مروجان آموزش در خانه، تأکید بر جنبه‌های تربیتی آموزش در خانه و رویکرد سکولار و انسانگرایانه داشت، ریموند مور[3] از دیگر حامیان این رویکرد، به جنبه‌های مذهبی گرایش بیشتری داشت.

به‌تدریج پدیده آموزش در خانه به سایر کشورها تسری یافت. بسیاری از کشورهای غربی مانند آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، پرتقال و دانمارک این نوع آموزش را به رسمیت شناخته‌اند (پتری[4]، ۱۹۹۵ به نقل از دئوک هی سی، ۲۰۰۹). در سوئد به دلیل این‌که آموزش به‌صورت کلی در قانون اجباری است و نه آموزش مدرسه‌ای، لذا افراد می‌توانند در خانه فرزندان خود را آموزش دهند ولی دولت سوئد به نحوی بر این آموزش نظارت می‌کند. آمار سال ۲۰۰۸ در سوئد نزدیک ۱۰۰ نفر را گزارش می‌کند که در خانه آموزش می‌دیده‌اند (ویلالبا[5]، ۲۰۰۹). آموزش در خانه در آلمان با قانون آموزش مدرسه‌ای در تعارض است و مجازات نقدی سنگینی برای متخلفین از این قانون در نظر گرفته شده است. علیرغم این مسئله نهضت کوچک آموزش در خانه در ۲۵ سال گذشته رشد کرده است (اسپیگلر[6]، ۲۰۰۹).

اری[7] محقق کانادایی معتقد است که وضعیت رشد رویکرد آموزش در خانه در کانادا به‌صورت دیگری است و زمینه‌های متفاوتی را می‌توان برای رشد آموزش در خانه در کانادا ذکر کرد.

**آموزش در خانه در ایران**

آغاز معرفی مدارس جدید در ایران تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۲۸ (ه.ش) است. سپس در سال ۱۲۹۰ (ه.ش) به‌حسب قانون فرهنگ (مصوبه مجالس شورای ملّی)، مدارس ابتدایی

1 Compartmentalization
2 Holt
3 Raymond Moore
4 Petrie
5 Villalba
6 Spiegler
7 Arai



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

روستایی، مدارس ابتدایی شهری، مدارس متوسطه و مدارس عالی از هم تفکیک شدند. در ۹ آبان ۱۲۹۰ هـ ش، مجلس شورای ملّی قانون تعلیمات اجباری را تصویب کرد. در سال ۱۲۹۴ هـ ش نظارت دولت در امر آموزش و پرورش به‌صورت یک اصل در متمم قانون اساسی مطرح شد و نظارت دولت بر مؤسسات آموزشی جنبه قانونی یافت (فاضلی، ۱۳۹۰).

در ایران بحث آموزش در خانه تاکنون به‌صورت جدی در محافل علمی و رسمی مطرح نشده است. شکوهی یکتا و پرند (۱۳۸۶) معتقدند که در سال‌های اخیر آموزش در خانه، در ایران رواج یافته است. البته ایشان آن را نه جایگزین مدرسه، بلکه مکمل آموزش مدرسه‌ای می‌دانند و ناشی از بالا رفتن سطح توقع والدین ایرانی و برآورده نشدن این انتظارات توسط نظام آموزش مدرسه‌ای محسوب می‌کنند. همچنین پاره‌ای اقلیت‌های دینی غیرقانونی در ایران نیز به آموزش در خانه روی آورده‌اند (http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=2589).

موسسه پژوهشی کودکان دنیا در ایران از مؤسساتی است که در زمینه آموزش در خانه در ایران فعالیت‌هایی انجام داده است و در کتابخانه خود منابع فراوانی در زمینه آموزش در خانه گردآورده است (رودی، ۱۳۹۰). مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا سازمانی مستقل، غیردولتی و غیرانتفاعی است که از سال ۱۳۷۳ با هدف کمک به گسترش برنامه‌های مراقبت برای رشد و تکامل کودکان خردسال در ایران فعالیت خود را آغاز کرده است (http://ketabak.org/tarvij/node/378). به‌طور کلی روند تأسیس مدارس غیرانتفاعی در ایران و ارائه برنامه‌های متفاوت در این مدارس نشان‌دهنده نوعی واگرایی نسبت به آموزش و پرورش رسمی و دولتی است. البته تحقیقات نشان می‌دهد که مدارس جدید هم نتوانسته‌اند رضایت پاره‌ای والدین را برآورده کنند و برخی از آن‌ها که چند صد تن می‌توان آن‌ها را برآورد کرد به آموزش در خانه روی آورده‌اند (رودی، ۱۳۹۰).

**روش تحقیق**

یافته‌های این تحقیق برخاسته از پژوهشی کیفی است که در ایران در سال ۱۳۹۱ انجام شده است. ارزیابی آموزش در خانه به‌حسب دیدگاه درون داد–برونداد[1] که صرفاً به ارزیابی محصول آموزش در خانه می‌پردازد و چگونگی تجربه کودکان را در حین آموزش در خانه نشان نمی‌دهد. به نظر دئوک هی‌سی (۲۰۰۹) اغلب تحقیقاتی که درباره آموزش در خانه انجام شده‌اند

1 Input-output perspective



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

به چگونگی انطباق و مواجهه خانواده‌ها با مشکلات آموزش در خانه توجه نکرده‌اند. او آموزش در خانه را پدیده‌ای فرهنگی می‌داند که باید از منظر مدافعان آن در بافت اجتماعی- تاریخی‌اش فهمیده شود (دئوک هی‌سی، ۲۰۰۹). در تحقیق حاضر نیز، با گرایشی پدیدارشناسانه، تجربه والدینی که آموزش در خانه را انتخاب کرده بودند، مطالعه شده است.

در این تحقیق با شش خانواده ساکن شهر تهران که حداقل یک فرزند خود را در خانه آموزش می‌دادند، مصاحبه شد. مکان مصاحبه در منزل این افراد یا در محل آموزش بچه‌ها بود. همچنین از محل آموزش در خانه که در دو موقعیت مختلف قرار داشت بازدید و با بچه‌ها گفت‌وگو شد. مصاحبه‌ها به‌صورت نیمه ساختاریافته بود. در مصاحبه علل گرایش والدین به آموزش در خانه و چگونگی تجربه آموزش در خانه و پی آمدهای آن محور اصلی سؤالات بود.

جامعه پژوهش جامعه در دسترس بودند که به‌صورت گلوله برفی انتخاب شدند و حداقل با یکی از والدین مصاحبه عمیق شده است. چهار نفر از مشارکت‌کنندگان در تحقیق مادر و دو نفر از آن‌ها پدر بچه‌ها بودند. این والدین - به جز یک تن- از کسانی بودند که قبل از انتخاب رویکرد آموزش در خانه، فرزندان خود را در موسسه پژوهشی کودکان دنیا ثبت‌نام کرده بودند ولی پس از ۴ سال به آموزش در خانه روی آوردند. از این میان چهار خانواده به‌صورت گروهی به این امر مبادرت ورزیدند و یک خانواده در خانه خود مدرسه‌ای خصوصی با تجهیزات و امکانات کافی برای تنها فرزندشان ایجاد کرد و یک خانواده هم با شیوه خاص خود در خانه و محیط خارج از خانه به کودک‌شان آموزش داده‌اند. از شش مصاحبه، پنج مصاحبه ضبط شد و یک مصاحبه به دلیل عدم تمایل مشارکت‌کننده در تحقیق ضبط نشد و بلافاصله پس از مصاحبه، توسط مصاحبه‌کننده، مطالب مصاحبه، مکتوب شد. مصاحبه با والدین دیگر، ابتدا پیاده و تایپ شد. سپس مفاهیم مندرج در هر مصاحبه استخراج و مفاهیم مشابه در داخل دسته‌ای قرار گرفته‌اند و از خلال آن‌ها درون‌مایه‌های اصلی و فرعی استخراج شد. این کار برای بار نخست توسط یکی از محققان انجام شد و مجدداً محقق دوم این کار را انجام داد و سپس دو محقق درباره آن‌ها بحث کردند تا به اجماع برسند. آنگاه با توجه به مبانی نظری درباره آن‌ها بحث شد.

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

## یافته‌های پژوهش

### ویژگی‌های جمعیت شناختی و فردی والدین

درباره مشخصات جمعیت شناختی والدین متمایل به آموزش در خانه، تحقیقات نظام‌داری انجام نشده است (گرین و دمپسی-هوور[1]، ۲۰۰۷). ولی برخی از تحقیقات مانند پژوهش ری[2] (۲۰۰۰) و رادنر[3] (۱۹۹۹) نشان می‌دهد که جمعیت مذکور در آمریکا، عموماً از طبقه متوسط و سفیدپوست هستند. کالوم[4] (۲۰۰۵)، معتقد است تصمیم‌گیری درباره آموزش در خانه را به‌سادگی نمی‌توان به عوامل جمعیت شناختی مانند درآمد خانواده منسوب کرد. این گروه از والدین به نظر او دارای تیپ بندی ساده و همگون نیستند و انگیزه‌های متفاوت و گاه هم مشابه دارند. به نظر او در آمریکا در سال‌های دهه هشتاد تا اوایل دهه نود در قرن بیستم انگیزه‌های مذهبی اساس مذهبی بر گرایش مذکور حاکم بود ولی از آن پس دلایل ایدئولوژیک در خانواده‌های آمریکایی کمتر دیده شده است و نسل جدید والدینی که به آموزش در خانه روی می‌آورند دلایل دیگری در انتخاب این رویکرد تربیتی دارند.

دئوک هی سی (۲۰۰۹) معتقد است که آموزش در خانه باید به عنوان پدیده طبقه متوسط جامعه درک شود. جامعه پژوهش حاضر در ایران نیز با توجه به سطح درآمد، محل سکونت و امکانات رفاهی جزء طبقه متوسط و مرفه به شمار می‌آیند که علاقه‌مندند بر چگونگی آموزش فرزندان خود، نظارت مستقیم داشته باشند.

تحقیق گرین و دمپسی-هوور (۲۰۰۷) بیانگر آن است که والدینی که به آموزش در مدرسه متمایل می‌شوند والدینی هستند که حس خود کارآمدی‌شان بالاست. به نظر این دو، والدینی که حس خودکارآمدی شان بیشتر است، اهداف بالاتری دارند و برای تحقق این اهداف بیشتر از والدین دارای احساس خود کارآمدی کمتر در کمک به موفقیت فرزندان‌شان فعالیت می‌کنند. همچنین باور این والدین درباره میزان زمان، انرژی، دانش و مهارت‌های ایشان در گرایش آن‌ها به آموزش در خانه تأثیر دارد، چرا که این والدین باید فرزند خویش را آموزش دهند بر کار مدرسه او نظارت کنند، کار او را ارزشیابی کنند و برای فعالیت‌های فوق‌برنامه او طراحی کنند.

1 Green & Hoover-Dempsey
2 Ray
3 Rudner
4 Collom



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

همچنین اغلب آن‌ها معتقدند که باید با دیگر والدین مانند خودشان، درباره یادگیری کودک تماس بگیرند تا زمینه تربیت اجتماعی و آموزش تحصیلی آن‌ها فراهم شود. این وظایف مستلزم آن است که والدین زمان زیادی از وقت خود برای طراحی، آموزش و نظارت بر تربیت فرزند خود اختصاص دهند (گرین و دمپسی-هور، ۲۰۰۷). والدین جامعه تحقیق حاضر نیز نشانه‌های پیش گفته را از خود نشان داده‌اند. عبارات زیر بیانگر این اعتماد و حس کارآمدی و تلاش برای کسب مهارت‌های لازم است.

«البته مشاوره‌هایی می‌گرفتیم اما در کل بیشتر به خودمون اعتماد داشتیم به دلیل این که من از همان آغاز مدرسه رفتن پسرم آموزش دغدغه‌ام شد کلاس‌هایی رفتم دوره‌هایی رو دیدم در این زمینه احساس کردیم که توانایی داریم».

«خانواده‌ها وقت بیشتری مجبور بودند برای بچه‌ها بگذارند و این وقت از جنس این نبود که یه همراه منفعل باشند که مثلاً در حد یه راننده باشند یا ببرنشون پارک».

نومن و اویرام[1] (۲۰۰۳) معتقدند یکی از تبعات آموزش در خانه سطح رو به ازدیاد درگیری والدین در تربیت فرزندان است. سطوح درگیری والدین با مسائل آموزشی فرزندان‌شان متفاوت است، در سطحی، والدین صبح بچه را به مدرسه می‌آورند و تحویل می‌دهند و عصر هم تحویل می‌گیرند یا آن‌که خود بچه به مدرسه می‌رود و برمی‌گردد. به تعبیری مدرسه پارکینگ بچه‌هاست و والدین از بابت بسیاری امور فرزندان، خاطر خود را آسوده کرده‌اند. در طرف دیگر طیف، خانواده همه مسئولیت را خودش پذیرفته و تماماً با انتخاب رویکرد آموزش در خانه درگیر مسائل فرزند خود است. تعبیر زیر گویای سطح درگیری بالای خانواده‌های ایرانی جامعه پژوهش است.

«همسر من مهندس مکانیکه و تیپ علمیه. اصلاً تو بخش علوم اجتماعی و اینا نیست به علوم علاقه منده و اونجا علوم اجتماعی عضو شد و بااینکه چیزی نمی‌دونست کتاب‌های خیلی سنگینی می‌خوند کتاب‌هایی که مربوط به مدارس دنیا بود منابع زبان اصلی و تمام اینا رو خوند، کلی جزوه درآورد کار کرد یعنی یه جورایی ما حسابی درگیر بودیم و فعال بودیم و لذت می‌بردیم».

1 Neuman & Aviram



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

«این دفعه خودمون مستقیم [عمل می‌کردیم] مثلاً خود من کار علومشون رو می‌کردم آقای ... که کار ریاضی شون رو می‌کردند همین‌طور دیگه هر کدوم از مادرها کارهای مختلف رو برعهده گرفته بودند».

«جلسات معمولاً هفتگی بود ما معمولاً هر وقتش رو سقف ۲ ساعت می‌گفتیم ولی به ۲/۵ تا ۳ ساعت وقت اضافه هم می‌کشید غیر از اینکه همین مباحثی که عرض کردم خدمتتون که چه درسایی رو لازم داریم، چه معلمینی احتیاج داریم معلمین جدیدی که بتونند یک سری از مباحث و خلاقانه‌تر بگند غیر از این مباحث کارهای خود بچه‌ها هم تک تک در این جلسات مورد بررسی ما قرار می‌گرفتند».

**علل گرایش خانواده‌ها به آموزش در خانه**

مصاحبه با خانواده‌های جامعه پژوهش بیانگر آن است که علیرغم ایدئولوژیک بودن نظام مدرسه در ایران، انتخاب رویکرد آموزش در خانه در این خانواده‌ها به جهت علل ایدئولوژیک و مذهبی نیست و بیشتر جنبه تربیتی دارد. نومن و اویرام (۲۰۰۳)، معتقدند که ایراد پاره‌ای از خانواده‌ها به نظام مدرسه‌ای، ناشی از خاطرات منفی آن‌ها از دوره کودکی است یا ناخرسندی از وضعیتی که کودکانشان به لحاظ تربیتی با آن مواجه‌اند. در ایران نیز بسیاری از کسانی که تجربه مدرسه رفتن را داشته‌اند و درعین‌حال در عرصه‌های علم و دانش، آوازه‌ای دارند، از مدرسه و مراکز آموزش رسمی تجربه‌ای ناخوشایند دارند یا آن‌که از مدرسه‌ای فرزندانشان رضایت ندارند. شفیعی کدکنی از استادان بنام ادبیات ایران در گفت‌وگویی می‌گوید:

«... پدر و مادرم دلشان می‌خواست که من مجتهد بشوم. به همین دلیل مرا به مدرسه نفرستاند. من هم از این بابت در آغاز خیلی دلگیر بودم. چون که می‌دیدم که بچه‌های همسایه‌مان صبح‌ها کیف‌هایشان، دستشان است، می‌روند مدرسه» (مصاحبه با دکتر شفیعی، ۱۹۹۴). شفیعی کدکنی همچنین نهایت شادمانی خود را از نرفتن به مدرسه اظهار می‌دارد.

«من از این‌که به مدرسه یعنی به دبستان و دبیرستان نرفتم بسیار خوشحالم... من از این بابت نه تنها دلخوری ندارم بلکه بارها و بارها خدا را شکر کرده‌ام... الآن می‌بینم که بچه‌های من در دبستان و دبیرستان واقعاً عمرشان ضایع است...» (مصاحبه با دکتر شفیعی، ۱۹۹۴).

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

عبدالحسین آذرنگ، در کتاب «استادان و نااستادانم» به‌گونه‌ای شگرف، آموخته‌های خود را عمدتاً مرهون محیط‌های غیررسمی به جز مدرسه و دانشگاه می‌داند و گلایه او از محیط‌های رسمی آموزشی مانند مدرسه و دانشگاه بیش از آن است که خود را وامدار و مرهون آن بداند.

مصاحبه با مشارکت‌کنندگان تحقیق بیانگر آن است که گرایش به این رویکرد بیشتر جنبه سلبی دارد و نه جنبه ایجابی. به‌طورکلی نکات منفی مدارس از نظر والدین را می‌توان در دو دسته قرار داد، فضای مدرسه و برنامه درسی.

**فضای مدرسه**

به نظر والدین، فضای مدرسه به لحاظ فیزیکی و روانی آثار مخرب بر بچه‌ها دارد. فضای فیزیکی مدرسه بسیار بسته است.

«مثلاً در فضای یک اتاق بسته باید آموزش ببینند اینکه بچه مجبوره توی فضای اتاق ۱۲-۱۳ متری تنگ هم بشینه و ۴ ساعت دوتا ۱/۵ ساعتی متمرکز ودرحالت نشسته آموزش ببینه به معلم امکان نمی‌دهند که بتونه ۲۰ تا بچه رو ببره توی پارک‌ها، توی موزه‌ها توی فضاهای باز» علاوه بر آن به نظر والدین شرایط مدرسه بسیار خشک است. «شرایط خشکی که مدارس دارد حالا از صبح صف وایستادن شون تا مثلاً روابط خشک» در این شرایط خلاقیت بچه‌ها از بین می‌رود. «سیستم آموزشی ایران خلاقیت را در بچه‌ها از بین می‌بره یک فضای بسته است که بچه یه جوری دراون فضا له می‌شه». «اصولاً بچه‌ها یه جورایی تو مدارس خفه می‌شند». و «واقعیت تلخی که تنبیه بدنی هنوز تو مدارس ما وجود داره» موجب می‌شود «بچه‌های مدرسه ترس از امتحان داشته باشند» و تدریجا خود واقعی و ساده خویش را از دست بدهند. «بچه‌هایی که مدرسه می‌رن به خاطر برخورد با افراد مختلف، قرار گرفتن در روابط گوناگون با مدیر معلم و بچه‌ها شخصیت شون دارای لایه‌هایی می‌شه که دیگه خود واقعی‌شون دیده نمی‌شه».

**برنامه درسی مدرسه**

برنامه درسی نظام آموزش و پرورش ایران متمرکز است و برای جامعه ایران که دارای گوناگونی است در تمام مقاطع تحصیلی برنامه‌ای یکسان طراحی شده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید:

«آموزش و پرورش ما برحسب رفتارگرایی هست و سیستمش اصلاً نظام آموزشی‌مون از یه سر می‌ریزه و از یه سر هم بخواد دربیاد همه رو یکسان مثل چرخ گوشت می‌مونه. می‌خواد یه



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

مخلوط همگن در بیاره بیرون و این ویژگیش هست که مشکل ایجاد می‌کنه واقعا آدم‌ها به تعداد خودشون تفاوت دارند».

به نظر والدین، این نظام متمرکز «فرصت رشد به بچه‌ها به‌صورت فردی نمی‌ده، همه نهایتاً دیپلم می‌گیرند و خوب هاشون نهایتاً وارد یه دانشگاه دولتی می‌شن خب که چی؟ برای همه یه نسخه نوشته شده».

و درنتیجه استعدادهای بچه‌ها شکوفا نمی‌شود:

«محیط چنان سالم نیست از اون نظر که بچه بخواد استعدادهاش باز بشه، شکوفا بشه، بچه بخواد فضای خودش رو داشته باشه، راستش بچه‌ی منم نسبتا بچه باهوشی بود، یه بچه‌ی معمولی نبود فکر کردم این اگه بره اونجا سرکوب می‌شه»

یادگیری در نظام مدرسه‌ای عمیق و جذاب نیست. چون اگر عمیق بود «روی حفظیات بچه این‌قدر انگشت نمی‌گذاشت». درنهایت به نظر یکی از والدین:

«کسی توی ایران مدرسشو دوست نداره انگشت شمارند بچه‌هایی که صبح با شوق و ذوق می‌رند مدرسه. من فکر می‌کنم که ۱۲ سال از بهترین عمرهای انسان توی فضایی می‌گذره که صبح با اجبار می‌ره و به خاطر دوستاش می‌ره».

**آموزش در خانه: پی آمدها و مسائل**

تحقیقات نشان می‌دهد که آموزش در خانه، تأثیر عمیق و اساسی بر سبک زندگی می‌گذارد. به بخشی از این تغییرات در جامعه پژوهش خود اشاره می‌کنیم.

**روابط والدین و فرزندان**

آموزش در خانه به والدین مجال می‌دهد هم باتجربه‌های منفی کودکی خود در مدرسه و خانواده کنار بیایند و هم به نحوی با کودکانشان رفتار کنند که دوست داشتند در دوره کودکی با خودشان رفتار شود. همچنین آموزش در خانه موجب می‌شود که کودک در آغوش خانواده قرار گیرد و تعامل بیشتری با خانواده داشته باشد. به دلیل این‌که علی‌الاصول آموزش در خانه رویکردی است که در آن یکی از والدین یا هر دو آن‌ها به میزان بیشتری درگیر آموزش کودکان خود می‌شوند، ملزم به ارتباط بیشتری با کودکان خود خواهند بود و این خود موجب تعامل بیشتر کودکان و والدین با یکدیگر و تقویت انسجام خانوادگی و محبت بیشتر بین والدین و

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

فرزندان آن‌ها می‌شود (مری و هاول[1]، ۲۰۰۹). اری محقق کانادایی (۲۰۰۳) معتقد است در برخی از موارد پس از آموزش در خانه، علاقه اندک والدین یا یکی از آنها به کودک به محبت تبدیل‌شده است. بسیاری از خانواده‌ها، پیوند میان اعضای خانواده را، پیامدی غیرمنتظره می‌دانند که در عمل واقع شده است و انگیزه اصلی آن‌ها در انتخاب خانه برای آموزش نبوده است (اری، ۲۰۰۳).

تجربه‌ای چنین را مشارکت‌کنندگان این پژوهش نیز به صور مختلف داشته‌اند. یکی از والدین می‌گوید:

«خیلی از خانواده‌ها الآن یه جوری با بچه‌هاشون در ارتباطند می‌برنشون مهمونی بزرگترها کنار هم هستند جلوی تی وی و بچه‌ها هم پشت کامپیوتر روابط دراونجا از جنس این بود که خانواده‌ها در امر آموزش باید در کنار بچه‌ها باشند و شناخت بهتری از روحیات بچه‌ها پیدا می‌کنیم وقتی بچه‌ها رو در کنار بچه‌های دیگه می‌بینم.»

پدری درباره عمق روابط با فرزندش چنین می‌گوید:

«یه روز صبح که از خواب بیدارش می‌کردم دست انداخت گردنم و گفت بابا یه چیزی می‌خوام بهت بگم من ازت خیلی ممنونم که این برنامه رو برام پیاده کردی، طوری تشکر کرد که به گریه افتاد و با هم چند دقیقه گریه می‌کردیم».

**تحول در چگونگی یادگیری**

گفته‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق بیانگر آن است که بسیاری از نکاتی که از نظر والدین، از معایب نظام مدرسه‌ای به شمار می‌رود با انتخاب آموزش در خانه رفع شده است. فلسفه بیان شده از نظر والدین اطلاع‌رسان، به افکار روسو و جان دیویی مربیان بزرگ تعلیم و تربیت شباهت دارد. یکی از والدین می‌گوید:

«ما آموزش رو صرفاً تو یک سری کتاب و دادن یک سری اطلاعات ندیدیم آموزش یک سیر زندگیه. می‌تونم بگم که سعی نکردیم آموزش رو چیزی جدا از زندگی بدونیم».

ازاین‌رو کودکان در یادگیری مشارکت فعال دارند و منبع درسی منحصر به کتاب درسی نیست. یکی از والدین درباره شیوه تدریس خود می‌گوید:

[1] Mery & Howell



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

«مثلاً پروژه تراکم که ترکیب جغرافی و ریاضی بوده علاوه بر این‌که عینی و عملی تو خود اون محوطه‌ای که بودیم و درس می‌خوندیم تراکم رو معنیش رو فهمیدند. در سطح شهر رفتند، اداره آمار تهران رفتند کتاب‌های مختلفی رو بررسی کردند، تراکم رو در سطح تهران با موضوعات مختلفی درآوردند حالا بعد روی تراکم شهرها و آب و هوایی ایران رفتیم و بسطش دادیم بعد هم این پروژه رو تلفیق کردیم و با یک سری از بچه‌های بم در استان کرمان کار کردیم یعنی با این بچه‌ها با این ۷ نفر رفتیم کرمان و با ده نفر از بچه‌های بم که هم سن خود این‌ها بودند سه روز تجربه‌ی بودن در کویر داشتیم. مناطق مختلف استان کرمان تا تراکم‌های مختلف رو در بیاریم».

در درس تاریخ، یکی از والدین که مشارکت در آموزش داشته است می‌گوید:

«مثلاً پروژه‌ی تاریخ شون رو من می‌خوام مثال بزنم همین پروژه‌ی تاریخ شون بخشی که داشت خب خیلی فضای خوبی بود اینا تقریباً این‌جوری شروع کردند که اول راجع به خودشون و خانواده شون شروع کنند بنویسند مثلاً خودشون کی به دنیا اومدند بعد راجع به خانواده شون بنویسند و یه ذره و این به اینجا رسید که بیایید خانواده خودتون رو نسل خودتون رو تا جایی که می‌تونند بنویسند و ازاینجا بچه‌ها یاد گرفتند مفهوم تاریخ رو، مثلاً پسر خودم کاری که کرد تا پدربزرگ مادربزرگش جدش چه از نظر مادری چه از نظر پدری مثلاً با اونا رفت نشست صحبت کرد سر زندگی اونا رو درآورد و بعد از پدر و مادر اونا پرسید و... و این‌جوری ذهنشون این شد که تاریخ هم همینه تاریخ کشور هم همینه از یه جایی شروع می‌شه و... بعد یه دفعه علاقه‌مند به بخش ایران شدند یه مقدار بعد ایران رو شروع کردیم و... پسر من که اصلاً تاریخ رو ما اصلاً سوقش ندادیم اما خیلی خودش علاقه‌مند شد نه من و نه پدرش هیچ کار نمی‌کردیم ولی صحبت‌هایی از تاریخ ازش می‌شنیدیم که ... مثلاً چیزهای قومی ملت‌ها رو توجه پیدا کرده بود مثلاً درباره اینکاها ... می‌گفتم اینکاها چیه می‌گفت مثلاً سرخ‌پوست‌های بومی آمریکا و...».

یکی دیگر از والدین می‌گوید که متون درسی ما منحصر به کتاب‌های رسمی نبود:

«مجموعه‌ی کتاب‌های غیردرسی که می‌خوندند خیلی فراتر از مدرسه است من بعید می‌دونم که در مدارس عادی اصلاً کتاب غیردرسی خونده بشه در تاریخ و زبان و جغرافی و ریاضی که با بچه‌ها می‌رفتیم به مرکز آمار سی دی و کتاب می‌گرفتیم کلی کارای در حد و اندازه



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

بچه‌ها بود ایده‌ها ایده‌های من نبود بیشترش برای خود بچه‌ها بود. مثلاً سریال می‌دیدند مثل سریال جومونگ به نظرم می‌داد بچه‌ها می‌رفتند در مورد تمدن کره وچین یا اسکندر مقدونی کار می‌کردند و واقعاً پروژه محور کار می‌کردند من بعید می‌دونم تو مدارس عادی به بچه‌ها این فرصت داده بشد که برن دنبال پروژه. می‌رفتیم وقتی بچه‌ها خسته می‌شدند می‌رفتیم زمین فوتبال».

درمجموع به نظر والدین انتخاب روش‌های نو در رویکرد آموزش در خانه منجر به پیامدهای مثبتی در بچه‌های آن‌ها شده است. یکی از این پیامدها استقلال در یادگیری است.

«یکی از دستاوردهایش به نظر من این بود که به بچه‌ها نشون داد که خودشون می‌تونند یاد بگیرند و وابسته به آدم دیگه‌ای برای یادگیریشون نباشند».

به نظر والدین بچه‌ها به دلیل این‌که خود در تصمیم‌گیری‌های مربوط به دروس نقش دارند نیاز به انگیزه بیرونی ندارند و لازم نیست از تنبیه و تهدید در آموزش استفاده کرد و از امتحان و ارزشیابی نیز مانند دانش آموزان مدرسه هراس ندارند.

«فردا آخرین امتحانشه ولی الان با دوستاش و مادربزرگش رفتند میوه‌چینی و اصلاً دلهره نداره که فردا امتحان داره و همین‌که دلهره نداره که فردا امتحان عربی داره برای من دنیا می‌ارزه و خودش حل می‌کنه که چه اتفاقی می‌افته و این بزرگترین نتیجه‌ای است که این کارها داشته»

نوع آموزش‌هایی هم که این کودکان در رویکرد آموزش در خانه می‌بینند عمدتاً بر مهارت‌های کوتاه‌مدت متمرکز است؛ مهارت‌هایی مانند مهارت عکاسی یا خرید از مغازه و مانند این‌ها.

به نظر اغلب والدینی که آموزش در خانه را ترجیح می‌دهند در جریان زندگی واقعی همه‌چیز را به‌طور قطعی نمی‌توان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کرد و بسیاری از امور به‌صورت طبیعی و خارج از کنترل ما اتفاق می‌افتند، درنتیجه نمی‌توان هدف بلندمدتی را در آینده تعیین کرد. برنامه آموزش بلندمدت را باید از ذهن دور کرد. باید آموزش مهارت‌های کوتاه‌مدت در اولویت قرار گیرند؛ به‌جای این‌که به کودک در زمان مشخصی و درس معینی این آموزش را داد، باید با جریان طبیعی زندگی حرکت کرد. از این حیث آموزش در خانه فرایندی انعطاف‌پذیر و آسان‌گیر درباره زندگی است (نومن و اویرام، ۲۰۰۳).

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

**محدودیت‌ها و مشکلات آموزش در خانه**

محیط اجتماعی ایران به‌گونه‌ای نیست که آموزش در خانه، امری متعارف قلمداد شود. بخصوص اطرافیان نزدیک والدین، واکنش‌های منفی نشان می‌دهند. تعابیری مانند مسخره‌بازی درآورده‌اید، روشنفکر شده‌اید؟ مگر بقیه چه‌کار کرده‌اند؟ بچه شما چه فرقی با بقیه دارد و تعابیری از این قبیل خطاب به والدین این بچه‌ها گفته می‌شد. گاه خود بچه‌ها هم در مقایسه با بچه‌هایی که به مدرسه می‌روند دچار تضاد می‌شوند. مثلاً یکی از بچه‌ها وقتی رادیو اعلام می‌کند که فردا مدرسه تعطیل است همراه بچه‌های فامیل از خوشحالی فریاد می‌کند ولی مورد تمسخر قرار می‌گیرد که مگر تو هم مدرسه می‌روی؟ یا مادر یکی از بچه‌ها می‌گوید که دختر خواهرش فلان کلمه را توانسته بخواند و وقتی فرزند او نتوانسته بخواند دختر خاله‌اش به فرزند او خندیده و او خیلی ناراحت شده است. والدین به‌تدریج با این مسئله کنار می‌آیند. البته این کنار آمدن توأم با اضطراب است چون خود نیز هنوز از پیامدهای انتخاب خود کاملاً آگاه نیستند. تحقیقات نومن و اویرام (۲۰۰۳) نشان می‌دهد که خانواده‌هایی که رویکرد آموزش در خانه را در تربیت فرزندانشان می‌گزینند تصمیم‌گیری‌هایشان درباره فرایند اجتماعی شدن فرزندانشان توأم با مسئولیت‌پذیری بیشتر و انتخاب آگاهانه است. تا پیش از این، خانواده بسیاری از امور را به فرایند اجتماعی شدن که به‌طور متعارف در مدرسه انجام می‌شد، واگذار کرده بود ولی پس از تغییر رویکرد، بسیاری از امور در معرض تردید قرار می‌گیرند و انتخاب‌ها هوشمندانه می‌شوند. در نحوه کار، گذران اوقات، درمان، بهداشت و امثال این‌ها تغییرات اساسی به وجود می‌آید. حتی در سطحی بالاتر تصور کلی خانواده درباره زندگی، انتظارات از زندگی و نحوه تحقق این انتظارات تغییر می‌کند. به عبارتی تغییر در نوع آموزش خانواده به‌نوعی فلسفه زندگی را نیز متحول می‌کند.

در جامعه ایرانی که آموزش در خانواده، در فضای رسمی و عمومی پذیرفته نشده و هنوز در مرحله نا آشکار است، این انتخاب گرچه آگاهانه است توأم باتحمل دشواری‌های بیشتر است. والدین سایه آموزش و پرورش رسمی را روی خود حس می‌کنند و موجب اضطراب و دغدغه آن‌ها می‌شود. یکی از والدین دراین‌باره می‌گوید:

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

«این مسئله رو داشتیم که بچه‌های ما باید ارزیابی بشن یعنی یکی از مشکلات ما این بود که ما با ارزیابی آموزش و پرورش روبرو بودیم در نتیجه ما باید نهایتاً با کتاب‌های درسی بچه‌ها رو آماده می‌کردیم».

مجموعه آنچه در باب آموزش در خانه گفته شد در نمودار زیر می‌توان مشاهده کرد.

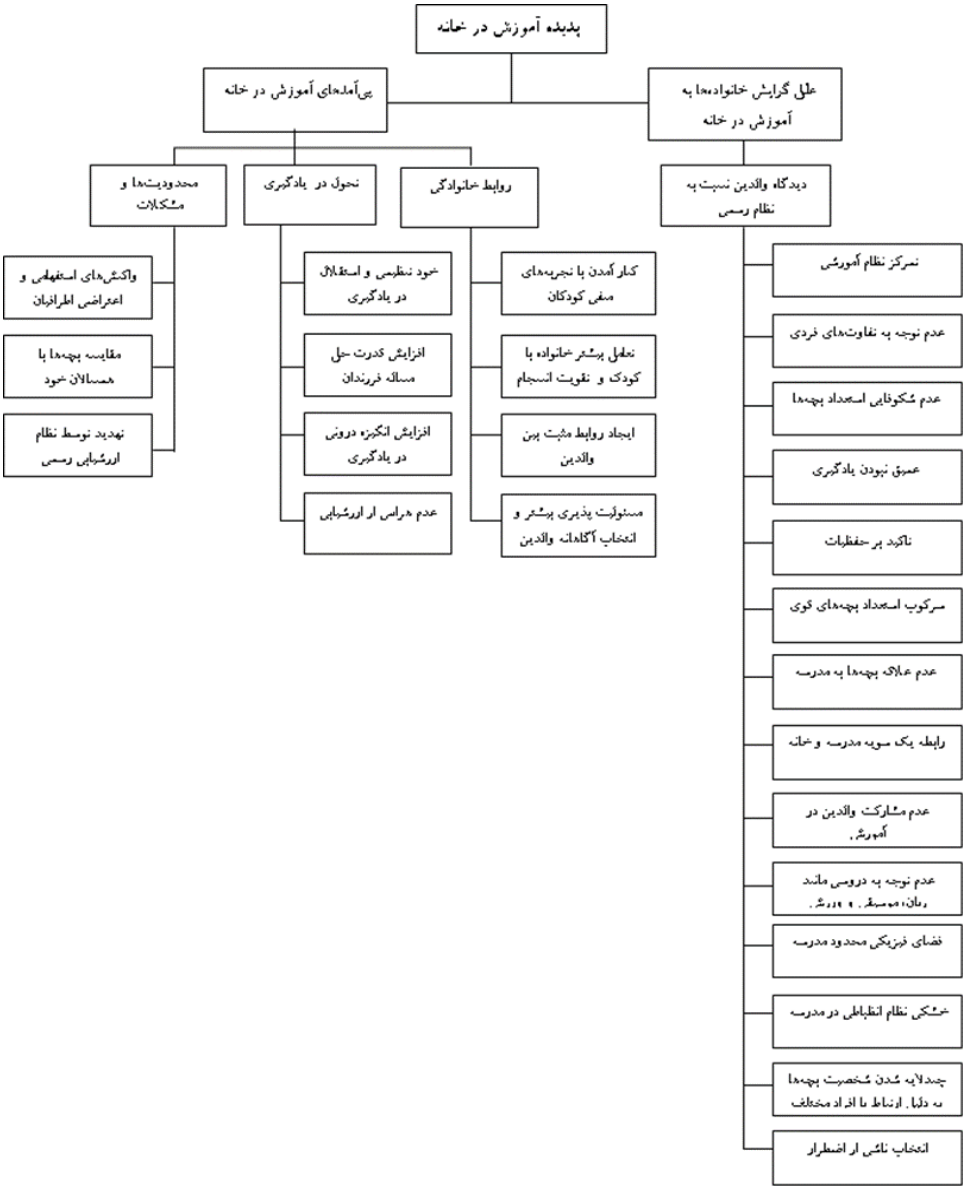




[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

**نتیجه‌گیری**

نتایج تحقیق نشانگر آن است که جامعه پژوهش که از طبقه متوسط و متوسط به بالای جامعه ایرانی است، از آموزش و پرورش کشور که متمرکز است و به خواسته‌های این طبقه بی‌اعتناست، ناخرسند است و رویکرد آموزش در خانه در درجه اول به جهت ضعف‌های تربیتی و ساختاری نظام موجود آموزش و پرورش ایران موردتوجه قرار گرفته است. والدین ایرانی طبقه متوسط شهری به خلاف والدین ایرانی در جوامع غیرشهری و اقشار محروم، مایلند در تربیت فرزندانش نقش فعال‌تری ایفا کند. یافته‌های پژوهش فاضلی (۱۳۹۰) نشانگر آن است که والدین جوامع روستایی ایران و طبقات محروم شهری در تربیت فرزندانشان نقش فعالی ندارند و فرایند تربیت را به تماماً به مدرسه سپرده‌اند، به خلاف طبقات متوسط در جوامع شهری که به دلایل مختلف ازجمله افزایش میزان تحصیلات مادران در این طبقه، در تربیت فرزندانشان مداخله بیشتری می‌کنند.

به نظر اسپیگلر (۲۰۰۹)، علل گرایش به آموزش در خانه در آلمان به قرار زیر است:

۱. ساختار انعطاف‌ناپذیر و متصلب آموزش سنتی در مدرسه؛
۲. عدم امکان انتقال ارزش‌های والدین از طریق نظام مدرسه‌ای؛
۳. برآورده نشدن نیازهای فردی دانش آموزان در مدرسه و تأکید بر مسائل نادرست در مدرسه از نظر والدین؛
۴. ترس والدین از فوبیای مدرسه، شلوغی مدرسه و اختلالات روان‌تنی.

به نظر می‌رسد که جامعه پژوهش حاضر در هر چهار علت با جامعه آلمانی اشتراک نظر دارد، گرچه درباره دلیل دوم تصریح و وضوح چندانی در مصاحبه‌ها دیده نمی‌شود.

جامعه پژوهش حاضر در رویکرد خود به آموزش در خانه، دست آوردهای مثبتی داشته است مانند استقلال در یادگیری، اعتمادبه‌نفس فرزندان، روابط صمیمی بین اعضای خانواده و گوناگونی در برنامه درسی، باوجوداین برخی از خانواده‌ها، نگرانی خود را از خودبین بار آمدن فرزندان و محدودیت تجربه‌های اجتماعی فرزندانشان، ابراز می‌کردند.

مهم‌ترین دغدغه والدین ایرانی که رویکرد آموزش در خانه را انتخاب کرده‌اند، نظام رسمی آموزش و پرورش است. لذا به نحوی درصدد آن‌اند که مجدداً به نحوی فرزندان خود را در چرخه ارزشیابی رسمی آموزش و پرورش قرار دهند. این رویکرد دلایل مختلفی دارد. مهم‌ترین



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

دلیل آن ترس از عدم امکان ورود فرزندان آن‌ها به دانشگاه یا احتمال رفتن آن‌ها به سربازی در شرایط نامناسب به دلیل نداشتن مدرک رسمی آموزش و پرورش است. لذا والدین مذکور در عین این‌که در برنامه درسی خود تا حدودی انعطاف ایجاد کرده‌اند ولی باز در چارچوب کتاب‌های درسی و برنامه درسی رسمی حرکت می‌کنند. علاوه بر آن برخی از والدین به دنبال پیدا کردن ماده‌ای قانونی هستند که به فرزندان آن‌ها اجازه امتحان دادن در نظام رسمی آموزش و پرورش داده شود. مثلاً یکی از والدین دانش آموزان پس از مدت‌ها تفحص و جست‌وجو با کمک مدیر مدرسه‌ای موفق به یافتن ماده ۱۱ آیین‌نامه امتحانات دوره‌های ابتدایی و راهنمایی تحصیلی «پایه تحصیلی دانش‌آموزی که به عللی مانند عدم دسترسی به مدرسه، بیماری و یا اقامت در خارج از کشور نتوانسته به‌موقع وارد مدرسه شود یا مدارک تحصیلی وی در اثر حوادثی از قبیل سیل، زلزله و آتش‌سوزی از بین رفته و یا وقفه‌ای در ادامه تحصیل او ایجاد شده است و همچنین پایه تحصیلی دانش‌آموزی که مدارک قابل قبولی جهت ارزشیابی ندارد، در دوره ابتدایی با رعایت حداقل سن متعارف ثبت‌نام و بررسی‌های انجام شده از سوی شورای معلمان توسط شورای مدرسه تعیین می‌شود و در ستون ملاحظات دفتر آمار به رأی شورای مدرسه استناد می‌شود. در دوره‌های راهنمایی و متوسطه متقاضی ادامه تحصیل با توجه به حداقل سن متعارف و توانایی خود می‌تواند با معرفی اداره آموزش و پرورش محل در امتحان ورودی پایه مورد نظر شرکت نموده و در صورت احراز شرایط قبولی در پایه بالاتر ادامه تحصیل دهد» (آیین‌نامه اجرایی مدارس، ۱۳۸۵).

پاره‌ای از والدین دیگر در این پژوهش، به دلیل موانعی از این قبیل تصمیم گرفته‌اند که مجدداً فرزند خود را وارد نظام رسمی آموزش و پرورش کنند.

به هر روی تحقیق حاضر نشان می‌دهد که نظام متمرکز مدارس ایران، از منظر جامعه پژوهش نظام پاسخگو به نیازهای والدین ایرانی نیست و والدینی که از امکانات مادی و آموزشی برخوردارند، در مواردی جرئت می‌کنند و خود را از چرخه نظام رسمی خارج می‌کنند. اگرچه این روند در مراحل ابتدایی آن قرار دارد و به‌صورت نا آشکار صورت می‌گیرد ولی برای نظام رسمی آموزش و پرورش ایران که برای خود رسالت اعتقادی قائل است، چندان خوشایند نیست. همان‌طور که پاره‌ای متخصصان برنامه درسی در ایران اشاره‌کرده‌اند لازم است این نظام

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

از شدت تمرکز خود بکاهد (مهرمحمدی، ۱۳۸۶) و به صور مختلف به آزادسازی برنامه درسی و کاهش تمرکز آن بپردازد.

## منابع و مأخذ


آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۹۰). استادان و نااستادانم، جهان کتاب، تهران، ایران.

آیین‌نامه اجرایی مدارس (۱۳۸۵). شورای عالی آموزش و پرورش، قابل‌دسترس در http://www.sce.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=91%3A--&catid=30%3A----------&Itemid=327&lang=fa

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۹۹۴). گاهنامه ویژه شعر نو، چاپ خارج، شماره ۱، ص ۳۲: گفت‌وگو با دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

شکوهی یکتا، محسن، پرند، اکرم (۱۳۸۶). آموزش در منزل جایگزین آموزش در مدرسه . *فصلنامه خانواده پژوهی*، سال سوم، شماره ۱۰

رودی، محمدتقی (۱۳۹۰). شناسایی دلایل گرایش به آموزش در خانه از نظر والدین دانش آموزان آموزش دیده در خانه ساکن شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۰). مردم‌نگاری آموزش، تهران، نشر علم.

مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۶). مدیریت همزمان مدارج تمرکززدایی در نظام برنامه‌ریزی درسی، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، بهار؛ ۱(۴): ۱۱-۱۶.

Arai, A. Bruce (2000). Reasons for Homeschooling in Canada. Canadian Journal of Education 25 (3).

Deok-Hee Seo (2009). The profitable adventure of threatened middle-class families: an Ethnographic Study on Homeschooling in South Korea, *Asia Pacific Education Review* 10, no. 3

Green, C. L. & Hoover-Dempsey, K. V. (2007). Why do parents home-school? A systematic examination of parental involvement. *Education and Urban Society, 39*, 264-285.

Johnson, A. (2012). Make Room for Homeschoolers. American Libraires, The Magazine of the American Library Association. Available on: http://americanlibrariesmagazine.org/columns/youth-matters/make-room-homeschoolers

Knowles, J. G., Marlow, S. E., & Muchmore, J. A. (1992). From pedagogy to ideology: Origins and phases of home education in the United States, 1970-1990. *American Journal of Education, 100(2), 195-235*


[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

Kunzman, Robert (2009). "Understanding Homeschooling: A Better Approach to Regulation." *Theory and Research in Education* 7, no. 3: 311-30.

Merry, Michael S., and Charles Howell (2009). "Can Intimacy Justify Home Education?" *Theory and Research in Education* 7, no. 3: 363-81.

Neuman, A & Aviram, A. (2003) 'Homeschooling as a Fundamental Change in Lifestyle'. Evaluation and Research in Education, Vol. 17, No.2&3, pp.

Spiegler, Thomas (2009). "Why State Sanctions Fail to Deter Home Education: An Analysis of Home Education in Germany and Its Implications for Home Education Policies." *Theory and Research in Education* 7, no. 3: 297-309

Villalba, Cynthia M. (2009).Home-based education in Sweden: Local variations in forms of regulation.*Theory and Research in Education* 7: 277-296.

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]